

بازخوانی انتقادی مسئله عصمت از سهو و نسیان

چکیده

باورها و اعتقادات آدمی از آن جا که نگاه او را به هستی شکل می‌دهد و در رفتار و کردار او تأثیر مستقیمی دارد، جایگاهی ویژه در میان موضوعات مختلف دارد. از طرفی حقیقت اصیل‌ترین و جاودانه‌ترین راز هستی و بالاترین نیاز آدمی است، به گونه‌ای که هر باور غلط و ناصحیحی باید طرد شود، اگرچه سالیان درازی مورد قبول بوده باشد؛ بنابراین مطابق با واقع و حقیقت بودن، ویژگی ضروری هر باور و اعتقاد راستینی است. این پژوهش که به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده با رویکردی انتقادی به بررسی باور عصمت از سهو و نسیان اولیای الهی پرداخته و اشکالات متعدد وارد به این باور را مورد بررسی قرار داده است. حاصل بررسی نشان می‌دهد که در میان امامیه نیز اجماعی بر این باور وجود ندارد، دلایل عقلی مطرح در این زمینه از اتقان کافی برخوردار نبوده و درمقابل ادله نقلی فراوانی بر سهو و نسیان اولیای الهی وجود دارد که قابل تأویل و طرد نیستند.

کلیدواژه‌ها: عصمت، سهو، اسهائ، نسیان، خطا

مقدمه

اصول اعتقادی، به عنوان اساس و بن‌مایه‌های تفکرات هر انسانی، از جایگاهی ویژه برخوردارند. به خصوص که گرایش‌ها و اعمال آدمی تابع باورهای او بوده و براساس عقاید او شکل می‌گیرد. بدیهی است چنان‌چه این باورها مطابق با واقع نباشند، در عمل انسان را به خطاهای زیادی می‌کشانند. از این رو تطابق با واقع و نفس‌الامر، از ضروریات درجه اول مباحث ایدئولوژیک و اعتقادی است که باید همواره مورد توجه باشد.

یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین موضوعات اعتقادی، مسأله عصمت انبیا و اولیای الهی است که از دیرباز مورد بحث و بررسی متکلمان بوده و مذاهب اسلامی درعین اتفاق بر عصمت در دریافت و ابلاغ وحی، درباره سایر مراتب عصمت نظراتی متفاوت ارائه داده‌اند. در این میان، غالب اندیشمندان امامیه قائل به عصمت مطلق انبیاء و امامان (ع) بوده و ایشان را در تمام طول عمر از هرگونه معصیت و سهو و نسیانی مبرا می‌دانند. البته برخی از عالمان شیعه با توجه به گزاره‌های موجود در متن دین اعتقاد به عصمت از سهو را غلوآمیز دانسته و آنرا نپذیرفته‌اند (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۶۰).

علی‌رغم تلاش‌های فراوان متکلمان امامیه برای توجیه و اثبات معقولیت و مقبولیت این آموزه ولی همچنان این عقیده با ایرادات مختلفی از قبیل غلوآمیز بودن، عقل‌گریز بودن و تعارض با متون دینی روبروست. از سوی دیگر این عقیده دستاویزی برای شبهه‌افکنی

در اعتقادات شیعی ازسوی مخالفان و ارائه چهره‌ای ناموجه از تفکرات شیعی گردیده است (برای مثال ن.ک: طبری، ۱۳۸۶، ص ۳۱۳؛ قاضی‌عبدالجبار، ۲۰۰۶، ج ۲، ص ۵۲۸؛ دهلوی، ۱۳۷۳، ص ۱۳۴)؛ ازاین‌رو، لازم است این آموزه دوباره مورد موشکافی و بررسی دقیق قرار گیرد تا ضمن مشخص‌شدن صحت و سقم آن، مانع هدررفت تلاش‌های بی‌وقفه گردد.

براین‌اساس، این مقاله با شیوه‌ای توصیفی- تحلیلی و با رویکردی انتقادی، مسئله عصمت انبیاء و امامان(ع) از سهو و نسیان را مورد بررسی قرار می‌دهد تا از برداشت‌های نادرست یا افراطی در این زمینه جلوگیری به‌عمل آورد و روشن کند این عقیده تا چه‌مقدار با مبانی عقلی و نقلی سازگار است. لازم به‌ذکر است که عصمت در تبلیغ دین و عصمت از گناه محل بحث تحقیق حاضر نیست؛ بلکه این پژوهش تنها در صدد اثبات امکان و وقوع سهو و نسیان از انبیاء و اولیای الهی است، هرچند به‌خاطر ویژگی‌های منحصربه‌فرد ایشان، در واقع تعداد بسیار کمی سهو و خطا از ناحیه ایشان رخ داده و ایشان کمترین میزان سهو و خطا را در مقایسه با دیگران دارا می‌باشند.

پیشینه

درباره مقوله عصمت به‌طور عام مباحث مبسوطی صورت‌گرفته، همچنان‌که در- خصوص عصمت از سهو و نسیان نیز آثار متعددی به‌اثبات این موضوع اختصاص پیدا کرده است. (برای نمونه ن.ک: مفید، عدم سهوالنبی؛ عاملی، التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو و النسیان). در این میان تنها چند اثر وجود دارد که به-

نوعی به موضوع و مسئله این پژوهش مرتبط است و درصدد تبیین نفی عصمت اولیای الهی از خطا و نسیان هستند که تفاوت زیادی با تحقیق حاضر دارند، از جمله:

رساله «سهوالنبی» شوشتری که در پایان قاموس الرجال ایشان آمده است (ر.ک: شوشتری، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۰-۳۵)، نوشته ایشان صبغه رجالی حدیثی دارد و باتوجه به دستاوردها و رهیافت‌های حدیثی حکم به صحت این قضیه می‌دهند؛ ولی رویکرد این تحقیق رجالی حدیثی نبوده و با نگاهی عقلی به نقد و بررسی موضوع می‌پردازد.

ملا اسماعیل خواجه‌ی نیز رساله مستقلی با عنوان «سهوالنبی» تألیف کرده و باتوجه به ادله عقلی و نقلی، اسهاء را می‌پذیرند (ن.ک: سجادی، میراث حوزه اصفهان، ص ۱۹۹-۲۰۱)، البته این اثر بسیار مختصر بوده و چنان‌که بایسته است موضوع را واکاوی نکرده است.

محمدحسین فاریاب در مقاله‌ای با عنوان «عصمت پیامبران در منظومه فکری علامه- طباطبایی»، به تبیین دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته و درصدد اثبات این امر برآمده که علامه از جمله قائلین به سهو و نسیان اولیای الهی است. اما این تحقیق درصدد اثبات سهو و نسیان اولیای الهی از منظری کلی است و اختصاصی به اندیشمند خاصی ندارد. همچنین ایشان دو جلد کتاب با عنوان «عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه» تدوین کرده و به تاریخچه، گستره عصمت و فراز و فرود اعتقاد به آن پرداخته و آراء قائلین به سهو را نیز در ضمن مباحث بیان کرده است. در بخش قائلین به سهو، این تحقیق متأثر از کار

ایشان است و به تکمیل و تتمیم این اقوال پرداخته است، اما بخش‌های دیگر مستقل از کار ایشان بوده و ارتباطی با مباحث آن کتاب ندارد.

حسین اترک در دو مقاله با عنوان‌های «نقد و بررسی راه‌کار ترک‌اولی در توجیه خطاهای انبیاء» و «بررسی و نقد براهین نقض غرض و اعتماد در اثبات عصمت انبیاء» به نوعی در صدد نفی عصمت برآمده‌اند. این دو عنوان به نوعی در مقاله حاضر هم وجود دارد ولی به صورتی کوتاه و از نظر محتوا متفاوت. همچنین مقاله حاضر منحصر در این دو قسمت نبوده و بخش‌های قابل توجه دیگری را نیز دارا می‌باشد.

اخیراً کتاب مفصلی با عنوان «مردانی شبیه‌ما» توسط میرباقری و نائینی نوشته شده و با عنوان «عصمت در ترازوی نقد» خلاصه گردیده که موضوع عصمت را از جهات مختلف مورد نقد و بررسی قرار داده است. این اثر مطلق عصمت را مورد نقد قرار می‌دهد و از این جهت با این تحقیق که متمرکز بر نقد عصمت از سهو و نسیان است، فرق دارد.

براین اساس، در این مقاله بعد از تشریح مفاهیم بحث، ابتدا آراء اندیشمندانی که به گونه‌ای مخالف عصمت از سهو و نسیان هستند بیان می‌شود، سپس استبعاد موضوع بحث از منظری عقلانی بیان می‌شود و در ادامه نیز دلایل عقلی و توجیهاتی که مدافعان این آموزه مطرح کرده‌اند بررسی و نقد می‌گردد.

۱- مفاهیم بحث

پیش از بررسی مسئله عصمت از سهو، خطا و نسیان لازم است، برای روشن تر شدن و دقیق تر شدن محل نزاع، درباره مفاهیم مذکور توضیحاتی ارائه شود.

۱-۱- عصمت

عصمت در لغت به معنای دفع کردن (فراہیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۳) و حفظ و نگهداری (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۱۴) آمده است. در اصطلاح علم کلام نیز همین معنای لغوی اشراب شده و مقصود آن است که اولیای الهی از گزند هرگونه معصیت و نسیان و خطایی در امان هستند. در تعریف عصمت، متکلمان معمولاً بر لطف بودن آن تأکید کرده اند (برای نمونه ن.ک: شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۲۸؛ خواجه نصیر، ۱۴۰۵، ص ۳۶۹؛ علامه حلی، ۱۳۶۵، ص ۹) و حکما و فلاسفه بیشتر بر ملکه نفسانی بودن آن اصرار ورزیده اند (ن.ک: ابن میثم بحرانی ۱۴۱۷، ص ۵۵؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۳۹).

متکلمان با توجه به تنوع رفتارها و مسئولیت های اصفیاء و حجج الهی، برای عصمت اقسام و مراتبی بیان کرده اند که مشهورترین آن عبارت است از:

الف: عصمت در تلقی وحی و ابلاغ آن به مردم

ب: عصمت در عمل به شریعت و پایبندی به واجبات و محرمات

ج: عصمت از خطا و نسیان در امور شخصی و عادی زندگی

سهو به معنای غافل شدن از چیزی و خارج شدن امری از محدوده توجه آدمی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۰۶)، البته به معنای نسیان نیز آمده (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۲۴۷)؛ بنابراین سهو و غفلت و نسیان معنایی قریب به یکدیگر دارند، هرچند تفاوت‌های جزئی نیز برای آن بیان شده، مانند این که نسیان درجایی است که ذکر و توجهی درکار بوده باشد، ولی سهو اعم از این است که علمی در کار باشد یا نباشد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۲۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۴۰۶).

واژه دیگری که نزدیک، مرتبط و برگرفته از سهو است، واژه «اسهاء» می‌باشد که بعضی از بزرگان شیعه در رابطه با معصومان به کار برده‌اند. بدین معنا که همان‌طور که خدای متعال انبیاء و اوصیاء را مشمول لطف خاص خود کرده و به ایشان عصمت داده است، از باب لطف بر امت، آن‌ها را به سهو مبتلا می‌کند تا دیگران نیز با توجه به آنچه برای اولیای الهی، رخ داده خود را سرزنش نکنند. این سهو از جانب خدای متعال است نه از جانب شیطان و در امور شخصیه جریان پیدا می‌کند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۶۰). توجه به این مسأله لازم است که آنچه در خارج روی می‌دهد و اتفاق می‌افتد، سهو است، حال منشأ سهو شیطان است یا خدای متعال، در این بحث مشکلی را حل نمی‌کند. به عبارتی اسهاء یکی از اقسام سهو است و چیزی غیر از آن نیست. مضاف بر این که با توجه به لطف بودن اسهاء، طبیعتاً مردم عادی قائل به سهو اولیای الهی می‌شوند و فقط در این صورت است که خود را سرزنش نمی‌کنند؛ و الا در صورتی که بدانند منشأ سهو نبی (ص) خدای متعال بوده وجهی ندارد که خود را با ایشان مقایسه کنند.

۳-۱. نسیان

نسیان در لغت به دو معنا به کار رفته است، یکی به معنای غفلت و دیگری به معنای ترک - کردن تعمدی که به دلیل بی اهمیت دانستن و ناچیز انگاشتن چیزی رخ می دهد: «أَنْسَاهُ، نِسْيَانًا مُشْتَرَكٌ بَيْنَ مَعْنَيْنِ أَحَدُهُمَا تَرَكَ الشَّيْءَ عَلَى ذُھُولٍ وَ غَفْلَةٍ وَ ذَلِكَ خِلَافُ الذِّكْرِ لَهُ وَ الثَّانِي التَّرْكَ عَلَى تَعَمُّدٍ» (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۴). درباره سهو هم همین دو معنا دیده می شود: «السَّهْوُ: الغفلة عن الشيء» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۷۱) و «سَهَا عنه: تَرَكَهُ مع الْعِلْمِ» (واسطی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۵۵۵).

درباره قلمرو این دو واژه نیز باید گفت: سهو و نسیان گاهی به امور عادی تعلق می گیرد، مثلاً این که سهوا دست به لیوانی بخورد بشکند، گاهی به عبادت تعلق می گیرد یعنی مثلاً سهوا یا نسیاناً نماز قضا شود. گاهی به گناه تعلق می گیرد؛ گاهی به قضاوت تعلق می گیرد؛ گاهی به بحث های علمی تعلق می گیرد مثل ماجرای تأییر نخل؛ و گاهی به - موضوعات خارجیّه مربوط می شود مانند کسی که خیال می کند در رکعت دوم نماز است ولی در واقع در رکعت سوم بوده.

در این پژوهش همه ی این قلمروها مدنظر و مورد توجه است؛ تنها مسأله ی سهو و نسیان در امر تبلیغ دین و گناه سهوی است که در این جا خارج از بحث است.

۴-۱. خطا

واژه ی دیگری که قرابت معنایی با سهو و نسیان دارد و لازم است بدان پرداخته شود، واژه «خطا» است. در لغت خطا به معنای انجام کار اشتباه از روی سهو یا عمد آمده است: «أَخْطَأَ يُخْطِئُ. إِذَا سَلَكَ سَبِيلَ الْخَطَا عَمْدًا أَوْ سَهْوًا» (جزری، بی تا، ج ۲، ص ۴۴)؛

همچنین به کسی که قصد انجام کاری دارد ولی اشتباهات کار دیگری انجام می‌دهد یا همان کار را به خوبی انجام نمی‌دهد نیز، خطا اطلاق می‌شود (جزری، همان).

درباره ارتباط خطا با سهو و نسیان می‌توان گفت: سهو و نسیان از عوامل و منشأ خطا به حساب می‌آیند و با وجود این دو عامل، وقوع اشتباه حتمی خواهد بود.

نکته دیگر این که، خطا با توجه به لغت و عرف معنای عام و مراتب زیادی دارد و مصادیق گوناگونی را دربر می‌گیرد، هم شامل گناهان کبیره و صغیره می‌شود و هم اموری که گناه نبوده ولی به درستی انجام نشده را نیز شامل می‌شود. حتی ممکن است امری برای شخصی چندان خطا به حساب نیاید ولی نسبت به شخص دیگر خطای بزرگی محسوب شود که این خود حکایت از نسبی بودن مفهوم خطا دارد. ترک اولی نسبت به اولیای الهی خطای بزرگی محسوب می‌شود اگرچه نسبت به ما خطا نباشد. با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد اولیای الهی و شأن و منزلت ایشان ترک آنچه که اولویت داشته باشد برای ایشان خطا محسوب می‌شود.

خلاصه این‌ها و اژگان همگی دلالت بر محدودیت ادراکی دارند و با عصمت مطلق سازگار نیستند. هر چند درجه محدودیت و نقصان این کلمات در یک رتبه نمی‌باشد، مانند نسیان به معنای ترک که بیانگر عیب و نقص بیشتری نسبت به نسیان به معنای فراموشی است.

۲- اقوال مخالفان عصمت از سهو و نسیان

مشهور است که امامیه علاوه بر گناهان، سهو و نسیان را نیز از اولیای الهی دور می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳، ص ۶۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ص ۲۱۳؛ حلی، ۱۴۱۳، ص ۳۵۰) و در مواردی بر

این مسأله ادعای اجماع شده است (حلی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۹۷؛ خراسان، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۶۰؛ مظفر، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۱۷). اما حقیقت این است که می توان در لابه لای کتاب های عالمان سترگ شیعی موارد قابل توجهی از قول به جواز سهو و نسیان را یافت که در ادامه بدان می پردازیم. به جهت تعدد منابع و برای تسهیل و وضوح بیشتر، عین عبارات عالمان بزرگوار ذکر می شود.

۲-۱. محدثان

۲-۱-۱. کلینی (۳۰۹ق): مرحوم کلینی از جمله کسانی است که روایات سهوالنبی را در کافی شریف نقل می کند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۲۶۹). با توجه به این که محدثان دیدگاه ها و اعتقادات خود را در قالب حدیث بیان می کردند و حتی محتویات کتاب خود را به نوعی اعتقادنامه شیعه معرفی می کردند، احتمال این که مرحوم کلینی به سهوالنبی معتقد باشند منتفی نیست. چنان که مجلسی اول، و ملا اسماعیل خواجهوی کلینی را در زمره قائلین به اسهائ می دانند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۵۱؛ سجادی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰۱). شوشتری نیز در قاموس الرجال می گوید: کلینی با آن دقت و تیزبینی که در نقل احادیث دارد اخبار مربوط به سهوالنبی را نقل کرده (شوشتری، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۳-۲۴). دیاری و جدی نیز در مقاله ای که نظر مرحوم کلینی را درباره سهوالنبی واکاوی می کند به این نتیجه رسیده اند که کلینی نیز از جمله قائلین به سهوالنبی است (دیاری و جدی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳). البته این اسناد صرفاً به جهت آوردن روایات - سهوالنبی از سوی مرحوم کلینی نبوده و قرائن و شواهد موجود این مطلب را تأیید می - کنند. قرائنی نظیر این که کتاب کافی صرفاً جمع آوری احادیث نبوده و در پاسخ فردی

نوشته شده که از اختلاف و تعارض روایات دچار تشویش شده و خواستار آن است که حقیقت را به او نشان دهد.

۲-۱-۲. ابن ولید (۳۴۳ق): مرحوم صدوق نقل می‌کند که استادشان «ابن ولید» کسانی را که قائل به عصمت از سهو و نسیان انبیاء هستند غالی می‌داند (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۶۰)؛ بنابراین سهو انبیاء نزد ایشان جایز است. البته نه آن سهو و نسیانی که از طرف شیطان باشد بلکه اسهائی که از جانب خداوند است.

۲-۱-۳. شیخ صدوق (۳۸۱ق): از دیگر کسانی است که قائل به اسهاء بوده و سهوالنبی را می‌پذیرند. او به صراحت می‌فرماید: «إِنَّ الْعُلَاءَ وَ الْمُفَوَّضَةَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ يَنْكُرُونَ سَهْوَ النَّبِيِّ ص» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۹)، بنابراین از نگاه وی انکار سهوالنبی از عقاید غلات است.

۲-۱-۴. مرحوم مجلسی اول (۱۰۷۰): وی اگرچه سهو را مردود می‌داند و درباره اسهاء توقف می‌کند، ولی دلایل عقلی و نقلی را معارض با اسهاء نمی‌شمارد: «نعم يمكن القول بالإسهاء إذا لم يكن للأخبار معارض، و قد ذكرنا المعارض و الأولى التوقف في الإسهاء، لأن الدلائل العقلية لا يتم في نفى الإسهاء، و النقلية الدالة على علو مرتبتهم لا تنافي الإسهاء، و إنما تنافي السهو، و هو منفي عنهم صلوات الله عليهم عند الجميع» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۵۳).

۲-۱-۵. مرحوم فیض کاشانی (۱۰۹۱): ایشان نیز در کتاب شریف وافی گاه تصریح بر جواز سهو امام (ع) و نبی (ص) دارند: «نسبة السهو إلى الإمام ع لا بأس بها لما مر من

سهو النبی ص» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۹۹۶) و روایات سهو النبی را بدون نقد، نقل می‌کنند؛ و گاه در موارد دیگر از همان کتاب به عصمت از خطا و اشتباه پای می‌فشارند.

۶-۱-۲. علامه مجلسی (۱۱۱۰): ایشان بحث مفصلی راجع به سهو النبی در بحارالانوار طرح می‌کنند و به وجود گزارش‌هایی حاکی از سهو و نسیان اولیای الهی تصریح می‌کند و حل مسأله را بسیار مشکل می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۱۸؛ ج ۲۵، ص ۳۵۱). درعین حال این عبارات به معنای پذیرش سهو النبی از جانب ایشان نیست و این مطلب صرفاً جهت تنبیه ذکر شد که باتوجه به بعضی روایات، مسأله سهو و نسیان از اولیای الهی چندان بعید هم نمی‌نماید.

البته ایشان فوت شدن نماز صبح پیامبر اکرم (ص) را می‌پذیرند ولی آن را سهو قلمداد نمی‌کنند: «أقول: نوم النبی ص كذلك أي فوت الصلاة مما رواه الخاصة و العامة، و ليس من قبيل السهو و لذا لم يقل بالسهو إلا شاذ، و لم يرو ذلك أحد كما ذكره الشهيد (ره)» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۶۵). طبیعتاً درباره این که قضا شدن نماز سهو محسوب می‌شود یا نه باید به عرف مراجعه کرد و عرف متشرعه چنین چیزی را سهو قلمداد می‌کنند. عالمان شیعه نیز نوعاً فوت نماز را سهو و منافی با عصمت دانسته‌اند مگر برخی که در این پژوهش به نام آن‌ها اشاره شده است.

همچنین زمان عصمت اولیای الهی (ع) را از دوران کامل شدن عقول ایشان تا پایان عمرشان می‌داند «و الوجه أن نقطع علی کمالهم ع فی العلم و العصمة فی أحوال النبوة و الإمامة و نتوقف فی ما قبل ذلك و هل كانت أحوال نبوة و إمامة أم لا و نقطع علی أن-العصمة لازمة لهم منذ أكمل الله عقولهم إلى أن قبضهم ع انتهى» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷،

ص ۹۷) و حالت ایشان را قبل از کمال عقل، مانند سایر مردم تصویر می‌کند: «لأن الله تعالى... جعلهم مشاركين مع سائر الخلق في النمو و حاله الصبا و الرضاع و البلوغ و إن- كان بلوغهم لكمال عقولهم قبل غيرهم و لم يكلفهم في حال رضاعهم و عدم تمكنهم من المشي و القيام بالصلاة و غيرها فإذا صاروا في حد يتأتى ظاهراً منهم الأفعال و التروك لا يصدر منهم معصية فعلاً و تركاً و عمداً و سهواً» (همان، ص ۱۲۱)؛ بنابراین از نظر ایشان اولیای الهی حداقل تا قبل از کمال عقل از سهو و نسیان مصون نیستند و دچار سهو و نسیان می‌شوند.

نکته مهم و قابل توجه آن که علامه مجلسی در ذیل آیات ۶۱، ۶۳ و ۷۳ سوره کهف نسیان را به حضرت موسی و حضرت یوشع علیهما السلام نسبت می‌دهند «نسیا حوتهما، نسی موسی أن يطلبه و يتعرف حاله و یوشع أن يذكر له ما رأى من حياته و وقوعه فی- البحر» (همان، ج ۱۳، ص ۲۸۳).

۷-۱-۲. سید نعمت الله جزایری (۱۱۲ق): وی نیز در «الانوار النعمانية» قائل به سهو شده و دلایل مخالفان سهو را به خوبی رد کرده است. به جهت طولانی بودن مطلب ایشان به چند عبارت مختصر و گویا از وی اکتفا می‌کنیم: «و الحق ان الاخبار قد استفاضت فی الدلاله علی ما ذهب الیه الصدوق؛ ... و اما قوله (ره) ان هذا خبر آحاد لا یوجب علماً و لا عملاً فالجواب عنه اما اولاً ... و اما ثانياً فلان حکایه سهو النبی (ص) قد روی بما یقارب عشرين سنداً و فیها مبالغه و انکار علی من انکره ...» (جزایری، ۱۴۳۱، ج ۴، ۳۵ - ۳۷). همچنین ایشان در تفسیر عقود المرجان، ذیل آیه ۷۳ سوره کهف نسیان را به حضرت موسی (ع) اسناد می‌دهند. «بما نَسِيتُ»؛ أي: غفلت من التسليم

لک و ترک الإنکار علیک. فیکون من النسیان الذی هو ضدّ الذکر» (جزایری، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۶۸ و ۱۶۹).

۸-۱-۲. علامه شوشتری (۱۴۱۵ق): ایشان نگاشته مفصلی در دفاع از نظریه شیخ- صدوق و رد نظریه مشهور امامیه نوشته است، او در قسمتی از رساله اش با عنوان سهو النبی می فرماید: «دوازده روایت از روایات سهو النبی (ص) در منابع شیعه است و آن ها را افرادی همچون سماعه بن مهران، حسن بن صدقه، سعید الاعرج، جمیل بن دراج، ابوبصیر و زید الشحام نقل کرده اند و حداقل چهار روایت از آن ها صحیح و یکی حسن است ... سهو پیامبر (ص) در امور عادی، از چیزهایی است که عقل منع - نمی کند و دلیل نقلی بر جواز آن دلالت می کند، پس لازم است که آن را بپذیریم. در سهو نبی در نماز، احدی از امامیه پیش از مفید (ره) اختلاف نکرده است...» (شوشتری، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۳).

۹-۱-۲. شیخ جواد کربلایی: وی که از شاگردان عارف بزرگ سید علی آقا قاضی است، شرح عرفانی مفصلی بر زیارت جامعه کبیره نوشته و درعین بیان مقامات عالیه اهل بیت ع صدور سهو در امور بشری را از ایشان ممکن دانسته است (کربلایی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۱ و ۲۱۲). البته ایشان از محدثان نبوده و باتسامح ذیل محدثان گنجانده شده اند.

۲-۲. متکلمان

۱-۲-۲. شیخ مفید (۴۱۳ق): ایشان صدور گناه صغیره از پیامبران را چنان که قبل از نبوت بوده باشد، مشروط به آن که موجب شماتت فاعل آن نشود و به صورت غیر عمدی باشد،

جایز دانسته است؛ بنابراین ایشان به طریق اولی صدور سهو و نسیان را قبل از نبوت جایز خواهند دانست. «أقول إن جميع أنبياء الله ص معصومون من الكبائر قبل النبوة و بعدها و مما يستخف فاعله من الصغائر كلها و أما ما كان من صغير لا يستخف فاعله فجائز وقوعه منهم قبل النبوة و على غير تعمد و ممتنع منهم بعدها على كل حال و هذا مذهب جمهور الإمامية» (۱۴۱۳، ص ۶۲).

همچنین ایشان بین قضاشدن نماز انبیاء الهی و صدور سهو از ایشان فرق می گذارند و فوت نماز را می پذیرند ولی سهو را به هیچ عنوان نمی پذیرند، دلیل ایشان دلالت سهو بر نوعی نقص است: «و لسننا ننكر بأن يغلب النوم الأنبياء(ع) في أوقات الصلوات حتى تخرج فيقضوها بعد ذلك و ليس عليهم في ذلك عيب و لا نقص لأنه ليس ينفك بشر من غلبة النوم و لأن النائم لا عيب عليه. و ليس كذلك السهو لأنه نقص عن الكمال في الإنسان و هو عيب يختص به من اعتراه» (۱۴۱۳، ص ۲۸). اما همچنان که گفته شد، قضاشدن نماز در نزد متشرعه و بسیاری از عالمان شیعه سهو قلمداد می شود.

۲-۲-۲. سیدمرتضی (۴۳۶ق): وی کتابی در تنزیه انبیاء تدوین کرده و در همان کتاب سهو و نسیان را برای انبیاء در غیر تبلیغ دین جایز می داند. ایشان یکی از وجوه توجیه نسیان حضرت موسی (ع) در مواجهه با حضرت خضر (ع) را همین امر بیان می کند که نسیان انبیاء در غیر تبلیغ دین جایز است: «و إذا حملناها على النسيان في الحقيقة كان الوجه فيها أن النبي إنما لا يجوز عليه النسيان فيما يؤديه أو في شرعه أو في أمر يقتضي التفسير عنه فأما فيما هو خارج عما ذكرناه فلا مانع من النسيان (شريف مرتضى، ۱۲۵۰، ص ۸۴).

علامه مجلسی در ذیل همین کلام سیدمرتضی می‌فرمایند: از این جمله استفاده می‌شود عصمت انبیا از سهو و خطا به صورت مطلق، در میان شیعه اجماعی نیست (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۱۲۰). آیت‌الله سبحانی نیز با استناد به همین کلام سیدمرتضی ایشان را جزء مخالفین عصمت از سهو و نسیان انبیاء می‌شمارد. (سبحانی، بی‌تا، ص ۳۰۵).

۳-۲-۲. مقدس اردبیلی (۹۹۳ق): در حاشیه بر شرح تجرید خواجه، چنین می‌فرماید: «نعم یحتمل أن یكون مراده فی غیر التبلیغ و الأحکام فإنه إذا علم عدم السهو فی ذلک و إن علم ثبوته فی غیره لا یضرّ بالوثوق بأفعاله و أقواله الشرعیین و هو ظاهر. بل نقل سهوه فی الخبر الصحیح من طرق الخاصه و العامه فی الصلاه» (۱۴۱۹، ص ۱۷۳). بنابراین ایشان تلازمی بین سهو و نسیان در امور عادی و تبلیغ وحی نمی‌بینند.

۴-۲-۲. ملا اسماعیل خواجه‌بوی (۱۱۷۳ق): وی از جمله کسانی است که رساله‌ای با عنوان سهو النبی تدوین کرده و در آن قائل به اسهائ شده. ایشان اسهائ را منافی با دلائل عصمت از خطا نمی‌دانند (سجادی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۹).

۵-۲-۲. مرحوم ملامهدی نراقی (۱۲۰۹ق): ایشان در جایی اسهائ شیخ صدوق را می‌پذیرند و می‌نویسند: «و بذلک یظهر عدم تطرق السهو الیه و ان جاز الانساء من الله فی بعض الجهات لمصلحه جلیه او خفیه» (۱۳۵۷، ص ۱۲۷). در کتاب انیس الموحدین نیز ایشان عصمت را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که تنها عصمت از معصیت را شامل می‌شود و دلایلی که ارائه می‌دهند نیز به گونه‌ایست که تنها عصمت از گناه را شامل می‌شود.

۲-۲-۶. آیت الله سبحانی: ایشان نیز از جمله کسانی است که درجایی تمایل به اسهائ پیدا کرده‌اند. ایشان در جمع‌بندی روایات سهوالنبی چنین می‌فرمایند: «یظهر... أن نظریة المرحوم الشيخ الصدوق - علی فرض صحّة الأخبار التي استند إليها و حجّيتها فی - البحوث العقائدية - هی أقرب إلى الواقعية، إذ من الممكن أن تقتضی المصالح الإلهية أن يتطرق السهو إلى النبی الأکرم من خلال إنساء الله له (۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۳۹) در ادامه نیز ایشان خوانندگان را جهت بررسی روایات به مقاله سهوالنبی مرحوم شوشتری ارجاع می‌دهند که در دفاع از نظریه شیخ صدوق نوشته شده‌است.

۲-۳. فقیهان

۲-۳-۱. شهید اول (۷۸۶ق): ایشان در کتاب «ذکری» پس از ذکر روایتی که حکایت از قضا شدن نماز صبح پیامبر اکرم (ص) دارد چنین می‌فرمایند: «انّ الله تعالى أنام نبیه لتعليم أمته، و لئلا يعير بعض الأمة بذلك، و لم أفق علی راد لهذا الخبر من حيث توهم القدر فی العصمة به» (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۲۳). در نظر برخی از اعلام، خواب ماندن برای اقامه نماز، از قبیل سهو و منافی با عصمت نیست. اما حقیقت این است که خواب ماندن از اقامه‌ی نماز با عصمت از سهو و خطا منافات دارد، بنابراین شهید اول نیز مانند سایرین ناخواسته اقرار به سهو کرده است.

۲-۳-۲. محمد بن حسن بن شهید ثانی (۱۰۳۰ق): ایشان درجایی سهوالنبی را ضمناً (نه صراحتاً) پذیرفته‌اند؛ ایشان در بررسی محتوایی روایتی چنین می‌فرمایند: «فالذی أظن أنّ علامات الوضع فيه لائحة، لا من حيث تضمنه سهوالنبی ص فإنّ نفی ذلک محل کلام بعد ورود معتبر الأخبار» (۱۴۱۹، ج ۶، ص ۲۱۵).

۲-۳-۳. ملا احمد نراقی (۱۲۴۵ق): وی روایات سهو النبی را صحیح و موثق می‌داند و به آن‌ها تمسک می‌کند و می‌فرماید: سهو النبی ممتنع است ولی اسهاء ممکن است: «و تدلّ علیه أخبار سهو النبی ص صریحاً. و لا یوجب اشتمالها علی سهوہ ضعفا، لأنّ المسلم امتناع سهوہ لا إسهاء» (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۸). همچنین ایشان در توجیه اخبار قضا شدن نماز صبح پیامبر اکرم (ص) نیز می‌فرمایند: «و القدح فی هذه الأخبار، بإيجابها القدح فی النبی باعتبار رقوده عن فرض... مخدوش جداً» (همان، ص ۲۸۰). از این عبارت ایشان نیز اسهاء فهمیده می‌شود.

۲-۳-۴. مرحوم خوئی (۱۴۱۳ق): ایشان نیز در یک جا سهو ممنوع برای معصوم را در غیر امور خارجیه دانسته‌اند که مفهوم کلامشان گویای اثبات نوعی سهو برای معصومان (ع) است «القدر المتیقّن من السهو الممنوع علی المعصوم هو السهو فی غیر الموضوعات الخارجیة» (خوئی، بی تا، ۲۳۶).

۲-۳-۵. آیت الله منتظری: وی از دیگر فقیهانی است که اجمالاً سهو را پذیرفته، ایشان در پاسخ به استفتائی چنین می‌نگارند: «گرچه اصل اولی در انبیاء عصمت از هر نحو گناه و خطاست ولی ممکن است در موارد خاصّی در بعضی موضوعات سهو پیامبر دارای مصلحتی باشد، مانند فراهم آمدن زمینه تشریع حکمی از احکام الهی، چنان که در داستان عایشه اتفاق افتاد» (منتظری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۹).

۲-۴-۱. شیخ طوسی (۴۶۰ق): وی در تفسیر شریف تبیان، ذیل آیه ی ۶۸ سوره انعام تصریح می کنند که شیعه به سهو و نسیان اولیای الهی معتقد است:

«و استدلل الجبائی أيضا بالآیه علی ان الأنبياء يجوز عليهم السهو و النسيان قال بخلاف ما يقوله الرافضة بزعمهم من أنه لا يجوز عليهم شيء من ذلك. و هذا ليس بصحيح أيضا لأننا نقول انما لا يجوز عليهم السهو و النسيان فيما يؤدونه عن الله، فأما غير ذلك فانه يجوز أن ينسوه أو يسهو عنه مما لم يؤد ذلك الى الإخلال بكمال العقل» (طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۵).

همچنین ایشان در ذیل آیه ۶۳ سوره کهف در مورد نسیان حضرت موسی (ع) می فرمایند: این چنین نسیانی از انبیاء ایراد ندارد و جایز است (همان، ج ۷، ص ۶۸). در موارد متعددی هم که به تفسیر ایشان راجع به آیات موهم عدم عصمت از خطا مراجعه شد، ایشان در صدد توجیه خطا و اشتباه انبیاء بر نیامده بودند و معلوم بود قضیه را به نحوی پذیرفته اند؛ مانند آیات: ۶۸ انعام، ۲۴ کهف، ۱۱۵ طه، ۶ اعلی.

۲-۴-۲. مرحوم طبرسی (۵۴۸ق): مشهور است که ایشان سهو و نسیان در غیر تبلیغ دین را از انبیاء و اوصیاء الهی جایز می داند، عبارت ایشان چنین است: «و أما النسيان و السهو فلم يجوزوهما عليهم فيما يؤدونه عن الله تعالى فأما ما سواه فقد جوزوا عليهم أن ينسوه أو يسهوا عنه ما لم يؤد ذلك إلى إخلال بالعقل» (۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۹۰).

۳-۴-۲. ابوالفتح رازی (۵۵۶ق): وی از دیگر افرادی است که در تفسیر خود صراحتاً سهو و نسیان را برای انبیاء الهی می‌پذیرد (رازی، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۳۲۷).

۴-۴-۲. علامه طباطبایی (۱۴۰۲ق): ایشان در قسمتی از تفسیر «المیزان» که بحث عصمت را به تفصیل بیان می‌کند درباره عصمت از نسیان چنین می‌فرماید:

«و أما الخطأ في غير باب المعصية و تلقى الوحي و التبليغ، و بعبارة أخرى في غير باب أخذ الوحي و تبليغه و العمل به كالخطأ في الأمور الخارجية نظير الأغلاط الواقعة للإنسان في الحواس و إدراكاتها أو الاعتباريات من العلوم، و نظير الخطأ في تشخيص الأمور التكوينية من حيث الصلاح و الفساد و النفع و الضرر و نحوها فالكلام فيها خارج عن هذا المبحث» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۳۴).

بنابر این گفتار ایشان، بحث عصمت از سهو و نسیان خارج از موضوع عصمت است.

همچنین علامه ذیل آیه ۱۵ سوره قصص قتل حضرت موسی (ع) را قتل خطایی می‌داند و همانند خروج حضرت آدم و حوا از بهشت می‌شمارد، و تصریح می‌کند که گرچه گناهی صورت نگرفته ولی شیطان موسی (ع) را به ناصواب کشانده است (۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۸). ذیل آیه ۷۳ سوره کهف هم علامه بر عذرخواهی و وقوع نسیان و غفلت حضرت موسی (ع) تصریح و تأکید می‌کند! (۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۳۴۴).

علاوه بر این، ایشان در کتاب سنن النبی (ص) یکی از روایات سهو النبی را ذکر می‌کند که حضرت شبی خوابیدند و وقتی صبح شد فرمودند این بستر مرا از اقامه نماز بی‌نصیب ساخت، لذا دستور دادند یک لایه از فراش برداشته شود تا دیگر چنین اتفاقی برای

ایشان نیفتد (۱۳۶۶، ص ۱۴۰) و در جواب منافات این روایت با عصمت حضرت می-
فرماید: «مخالفت درحالت خواب باعصمت ناسازگار نیست؛ زیرا این گونه مخالفت،
مخالفت امر نیست تا باعصمت منافات داشته باشد» (رخشاد، ۱۳۸۲، ص ۲۱۵). در ادامه
نیز ایشان می فرمایند: «خصوص نبی اکرم (ص) در این امور (غیر وحی) نیز خطا نمی-
کنند، اما راجع به سایر انبیاء از صریح قرآن برمی آید که خطا و نسیان از آنها واقع
شده است» (همان، ص ۲۱۷).

۵-۴-۲. آیت الله مکارم: نیز در ذیل آیه ۷۳ سوره کهف می فرمایند: «مانعی ندارد در
اموری که جزء احکام الهی و تبلیغی نیست نسیان رخ دهد» (۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۴۸۴).

۶-۴-۲. آیت الله مشکینی (۱۴۲۸ق): نیز در تفسیر روان، ذیل آیات ۶۱، ۶۳ و ۷۳ سوره-
کهف نسیان و فراموشی را به صراحت به حضرت موسی (ع) و حضرت یوشع (ع) اسناد
می دهند و درصدد بیان علت فراموشی نیز برمی آیند (۱۳۹۲، ج ۴، ص ۴۲۰، ۴۲۲،
و ۴۲۷).

۷-۴-۲. علامه جوادی آملی: در تفسیر شریف «تسنیم»، نسیان را حقیقتاً به موسای-
کلیم (ع) اسناد می دهد و می فرماید: «موسی (ع) حقیقتاً فراموش کرده بود که باید ساکت
بماند و سوال نکند؛ لیکن نسیان در این جا بار منفی ندارد، بلکه چنین نسیانی پسندیده-
است» (۱۳۹۹، ج ۵۲، ص ۲۷۹). یعنی ایشان اقرار به نسیان می کنند ولی درصدد توجیه
این نسیان برمی آیند؛ درحالی که محل نزاع وقوع نسیان از انبیاست که بدان اعتراف شده،
حال این نسیان پسندیده بوده یا نه بحث دیگری است.

فراتر از این، ایشان در ذیل آیه ۶۱ و ۶۲ سوره کهف به صراحت می‌فرمایند: «تلقى وحی در قلب پیامبران الهی بین الرشد و تردید ناپذیر است و به هیچ روی سهو و نسیان در آن راه ندارد؛ اما در اعمال خارجی که قبلاً دستوری و حیانی برای آن نیامده، ممکن است فراموشی رخ دهد و چنین نسیانی نقص نیست» (همان، ص ۲۰۴).

۸-۴-۲. علامه مصباح: ایشان را صراحتاً نمی‌توان در زمره نافیان عصمت از سهو و خطا قلمداد کرد، اما به جهت این که ایشان در مباحث مربوط به معارف قرآن دلایل عقلی عصمت از سهو و نسیان را برهانی نمی‌دانند، می‌توان ادعا کرد که ایشان دلیلی برای دست کشیدن از گزاره‌های حاکی از سهو اولیای الهی ندارند. عبارات ایشان در فقرات بعدی نقل می‌شود.

همچنین ایشان در کتاب «آموزش عقاید» می‌فرمایند: «اما نفی سهو و نسیان از ایشان در امور مباح و عادی کمابیش مورد اختلاف واقع شده و ظاهر روایات منقول از اهل بیت ع هم خالی از اختلاف نیست و تحقیق درباره آن‌ها نیاز به مجالی گسترده‌تر دارد و به هر حال، نمی‌توان آن‌را یکی از اعتقادات ضروری قلمداد کرد» (۱۳۹۸، ص ۲۴۳).

مفسران دیگری نیز هستند که صراحتاً نسیان را به انبیای الهی نسبت داده‌اند که به جهت طولانی نشدن به آدرس کلی اکتفا می‌شود: به عنوان مثال می‌توان به ذیل آیه ۷۳ سوره کهف در تفاسیر کنزالدقائق، کاشف، التفسیر المبین، تفسیر احسن الحدیث، تفسیر روان-جاوید و زبده التفاسیر مراجعه کرد.

نتیجه این که عصمت اولیای الهی (ع) از سهو و نسیان اجماعی نیست، و عالمان بسیاری را می‌توان یافت که خواسته یا ناخواسته به سهو و نسیان تصریح کرده‌اند یا به-

نوعی آن را پذیرفته‌اند. همچنان‌که محقق حلی نیز به این مطلب اشاره می‌کند: «و الحقّ أنّه معصوم عن الكلّ فی حال النبوءة و قبلها. و هل هو معصوم عن السهو أم لا؟ فیه خلاف بین أصحابنا» (محقق حلی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۵).

۳- استبعادات و نقد ادله و توجیهات

بعد از استمداد و استشهاد به پاره‌ای از کلمات بزرگان شیعه، لازم است بانگاهی عقلی باور به عصمت از سهو و نسیان را مورد بررسی قرار دهیم تا میزان صحت این عقیده را مستقلاً درک کنیم. برای این منظور برخی استبعادات ذکر می‌شود و مهمترین دلایل و توجیهات عصمت از سهو و نسیان مورد نقد قرار می‌گیرند.

۳-۱ سهو قبل از نبوت و رسالت و امامت

شیخ صدوق صدور گناه صغیره را قبل از گزینش و انتخاب الهی بر انبیاء عظام جایز می‌داند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۹۶)؛ بنابراین از نگاه وی صدور سهو و نسیان قبل از برگزیدگی به طریق اولی از ایشان جایز است. همچنین گفته شد شیخ مفید نیز صدور صغائر را از اولیای الهی قبل از برگزیدگی جایز می‌داند که گویای اثبات سهو و نسیان در این مدت باز هم از طریق مفهوم اولویت است. چنان‌که علامه مجلسی نیز سهو و خطا را تا زمانی که عقول ایشان کامل نشده باشد، جایز می‌داند.

ادعای عصمت از سهو و نسیان اولیای الهی قبل از برگزیدگی به منصب‌های ربانی معווنه بیشتری دارد، چرا که دوران طفولیت انسان دوران ضعف اوست و یک طفل توانایی انجام بسیاری از کارها را ندارد و لذا خطا و اشتباه کودک به مراتب از بزرگسالان

بیشتر است. در چنین حالتی فقط در صورتی می‌توان طفل را معصوم از سهو و نسیان دانست که خبر قطعی قائم شود بر این که این طفل خردسال اساساً کودک نبوده یا فقط در ظاهر کودک است و معجزه‌آسا گفتار و رفتار او مثل سایر بزرگسالان مصون از خطاست. البته چنین چیزی محال عقلی نیست ولی مانند سایر معجزات، محتاج دلایل نقلی قطعی می‌باشد که موجود نیست.

مضاف بر این که گفتار و رفتار یک انسان متقی و پارسا و پرهیزکار از بقیه افراد قابل شناسایی است. حتی میزان تقید افراد نیز قابل شناسایی بوده و حداقل برای اعضای خانواده روشن است که این فرزند از آن فرزند تقید بیشتری دارد یا عقل و علم بیشتری دارد تا چه رسد به کسی که ولی خداست و عارف به حقایق عالم است. این‌ها اموری پنهان و غیر قابل کشف نیستند که نتوان بدان دست یافت. اگر اولیای الهی قبل از نبوت و رسالت و امامت از خطا و نسیان مصون بودند چگونه قابل شناسایی از سایرین نبوده‌اند؟

در ثانی اگر اولیای الهی قبل از رسیدن به رسالت و امامت نیز از هر امری معصوم هستند و بعد از آن هم معصومند، پس یعنی رسیدن به مقام نبوت و رسالت و امامت تأثیری در عصمت ایشان نداشته است. حال آن که عصمت منوط به علم است و رسیدن به مقامات الهی که حکایت از وصول به حقیقتی دارد، با نرسیدن به آن، از زمین تا آسمان فرق دارد.

بنابراین قائل شدن به عصمت از سهو و نسیان قبل از نائل شدن به مقامات الهی بسیار دشوار بوده و نیازمند تلاشی مضاعف است. تلاشی از قبیل ارائه مویدات نقلی و

تاریخی، و توجیه گزارشات سهو و نسیان از ایشان؛ چراکه این امر استبعاد داشته و خلاف عادت است و ادعای خرق عادت نیازمند دلیل و سند قطعی است.

۲-۳. نقد ادله عقلی عصمت از خطا

مهم‌ترین و پر تکرارترین دلیلی که بر عصمت اولیای الهی از خطا و نسیان اقامه شده این است که، اگر اولیای الهی از خطا و اشتباه در امور عادی مصون نباشند در امر تبلیغ دین نیز نمی‌توانند مصون باشند (حلی، ۱۴۱۳، ص ۳۵۰) و لذا نقض غرض از هدف بعثت لازم می‌آید. یعنی این گونه در اذهان مسجل شده که قطعاً نسیان در امور خارجی، به نسیان در وحی و تبلیغ می‌انجامد و این نقض غرض است. طبیعی است که این استبعاد باعث شود آیات دال بر سهو اولیای الهی، توجیه و تأویل دیگری پیدا کرده و روایات در این زمینه کنار گذاشته شوند.

حال آن‌که چنین ملازمه‌ای در کار نیست؛ شاهد این امر اعتقاد کسانی است که سهو و نسیان را برای اولیای الهی جایز می‌شمارند، ولی در عین حال بر آن‌چه از طرف ایشان آمده معتقد و پایبند هستند و همچون ما کتاب مقدس خود را مصون از تحریف می‌دانند؛ نظیر اهل سنت، یهودیان و مسیحیان که قائل به عصمت انبیاء از خطا و نسیان نیستند و در عین حال هرگز در گزاره‌های کتاب‌های رسیده از جانب ایشان تردید نکرده‌اند. این امری است که واقع شده و قابل مشاهده و محسوس است و ناقض استدلال مذکور است (ادل الدلیل علی امکان شیء وقوعه). مضاف بر این که ما در مورد

انسان‌های عادی که معصوم نیستند نیز این‌گونه برخورد نمی‌کنیم که چون اینان دچار سهو و خطا می‌شوند پس آن‌چه می‌گویند قابل اعتماد نیست.

علامه مصباح نیز دلایل عقلی ارائه شده در این زمینه را برهانی و یقین آور نمی‌داند و می‌فرماید: «از لحاظ عقلی ممکن است کسی پیام الهی را دقیقاً به مردم برساند و بگوید: باید چنین و چنان کرد؛ ولی من هم مثل شما گاهی مرتکب نافرمانی می‌شوم و فلان کارم از روی نافرمانی بود؛ شما این نافرمانی را نکنید. عقل نمی‌تواند اثبات کند که در این صورت هدف رسالت تأمین نمی‌شود» (مصباح، ۱۳۹۷، ص ۲۹۷). یعنی به صرف وقوع خطا و نسیان نمی‌توان مدعی شد که هدف بعثت تحقق نیافته است و چنین چیزی ممکن نیست. این کلام ایشان، شبیه به کلامی است که از مقدس اردبیلی نقل شد: «فإنه إذا علم عدم السهو في ذلك و إن علم ثبوته في غيره لا يضر بالوثوق بأفعاله و أقواله الشرعيين و هو ظاهر» (۱۴۱۹، ص ۱۷۳).

آیت الله مصباح در ادامه نیز بیان می‌دارند که: «اگر کسی کتابی از طرف خدا برای هدایت مردم بیاورد و آن‌را به مردم ابلاغ کند، حجت بر مردم تمام می‌شود و مخالفت پیامبر با کتاب خود لطمه‌ای بر آن حجت تمام شده نمی‌زند» (همان، ص ۲۹۸). از این عبارت ایشان استفاده می‌شود که نه تنها سهو و نسیان ناقض غرض بعثت نیست، بلکه حتی ارتکاب گناه (البته مضبوط به شرایطی) نیز نافی غرض بعثت انبیاء نخواهد بود. همچنان که شیخ صدوق و شیخ مفید قائل به جواز ارتکاب صغائر در دوران قبل از برگزیدگی هستند، و همچنان که مجلسی اول و ملا اسماعیل خواجه‌یوسف منافاتی بین ادله

عقلی و اسهاء نمی‌دیدند (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۵۳؛ سجادی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۹۹).

سومین جوابی که به این استدلال مشهور می‌توان داد این است که، استنتاج باید از هست امری صحیح، ولی استنتاج هست از باید، امری به غایت غلط است. مغالطه‌ای که در این استدلال صورت گرفته همین است که می‌خواهد از یک ضرورت عقلی، به وجود یک امر واقعی حکم کند (اترک، ۱۳۹۹، ص ۲۲۹). می‌خواهد از درک ضرورت عصمت از سهو، ادعا کند و بگوید که در عالم واقع هم مطلب چنین است. چون نبی باید معصوم مطلق باشد، پس در عالم واقع نیز چنین است. به جهت این ضرورتی که احساس می‌شود، پس آیات باید تأویل برده شوند و بسیاری از احادیث و گزارشات از حجیت ساقط خواهند بود. درحالی که آیات و روایات در این جا نیز مانند سایر موارد در حال بیان واقعیت‌اند و معاضد عقل‌اند تا به خطا نرود. متأسفانه افراط در عقل‌گرایی و بها دادن بیش از حد به تشخیص ضرورت‌های عقلی، باعث خطای محاسباتی می‌شود.

از آنچه گذشت، نقصان و محدودیت یکی دیگر از محاسبات عقلی نیز روشن شد. با عقل نمی‌توان به جزئیات امور واقع شده در هستی دست یافت. عقل یکی از مهم‌ترین ابزارهای معرفت است، ولی الزاماً این گونه نیست که هر آنچه او ضروری بداند، در عالم واقع نیز رخ داده باشد. جزئیات امور واقع شده را باید از نقل گرفت و سر تسلیم در برابر آن فرود آورد. هم باید ملتزم به تعقل بود و هم ملتزم به تعبد! تنها با معاضدت همه‌ی ابزارهای معرفت است که می‌توان به واقع و حقیقت رهنمون شد.

۳-۳. تعامل ناصحیح با گزارش‌های سهو و نسیان

به‌ضرس قاطع یکی از عوامل مهمی که مانع نگاه درست به آموزه عصمت شده، نگاه روش‌شناختی نادرستی است که در برخورد با برخی گزارش‌ها به‌چشم می‌خورد؛ یعنی برخی از عالمان با نگاه فقهی به‌سراغ روایات اعتقادی رفته‌اند. درحالی که نگاه فقهی به‌دنبال حجیت، معذرت و منجزیت است و روایات اخلاقی و اعتقادی به‌دنبال کشف واقع‌اند. یعنی همان‌گونه که بانگاه فقهی به‌سراغ گزارش‌های اخلاقی رفتن ناصحیح است، مواجهه فقهی با روایات اعتقادی نیز موجب خطا می‌شود. همین نگاه باعث شده که دلایل و مدارک قائلین به سهو به‌درستی دیده و بررسی نشود و ناخواسته مورد طرد و انکار قرار داده شوند. از این‌رو دراین مسأله روش پژوهش بسیار حائز اهمیت است.

به‌عنوان نمونه، روایات سهوالنبی که مشتمل بر اشتباه و قضا شدن نماز نبی مکرم اسلام (ص) است، بالغ بر ۲۰ روایت می‌باشد. این روایات که مشتمل بر احادیث صحیح‌ه نیز هستند را برخی از علما به‌جهت موافقت با مذهب عامه حمل بر تقیه کرده و به‌جهت مخالفت با اصول مذهب نمی‌پذیرند (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۵۲ و...).

حقیقت آن‌است که اگر ما به‌دنبال حکم‌ظاهری باشیم، این‌گونه برخورد کردن با این روایات منعی ندارد، ولی درجایی که ما به‌دنبال واقع هستیم تا ببینیم آیا اولیای الهی در عالم واقع مرتکب سهو می‌شوند یا نه با روش حمل بر تقیه و ماندن آن نمی‌توانیم به-واقع دست پیدا کنیم. روش فقهاتی در جایگاهی نیست که بتواند واقع را به ما نشان

دهد، بنابراین برای رسیدن به واقع، اخبار سهوالنبی اگر مستند باشند باید مانند سایر اخبار صحیحه مورد توجه قرار گیرند و با لحاظ کردن همه‌ی روایات صحیحه در یک موضوع، طبیعتاً نتیجه تابع اخس مقدمات خواهد بود و نمی‌توان به روایات صحیحه ملتزم نشد. در این‌گونه موارد تنها راه رهایی این‌است که اثبات کنیم روایات سهوالنبی مجعول‌اند؛ و الا باید در دایره بررسی ما قرار گیرند. طبیعی است که وقتی این روایات در دایره بررسی قرار گیرند، آیات و روایات گویای سهو، اطلاق آیات و روایات عصمت را تخصیص می‌زنند.

نتیجه این‌که، این انگاره که هر جا دلیل نقلی، با دلیل قطعی عقلی تعارض پیدا کرد باید دلیل نقلی تأویل برده شود، لااقل در این‌جا که عدم کفایت دلایل عقلی ثابت شده، قابل تمسک نیست.

البته برخی از بزرگان به جهت ظنی بودن خبر واحد و مفید اعتماد نبودن خبر واحد در مباحث اعتقادی این روایات را نپذیرفته‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۱ و ۲۲) که باید در جواب گفت گزارش‌های منافی با عصمت از سهو و نسیان منحصر در این روایات مشهوره نیست و موارد متعددی را در برمی‌گیرد که نمی‌توان در این مجال کوتاه به آن پرداخت؛ ضمن این‌که صاحب قاموس الرجال به تواتر یا قریب به تواتر بودن روایات حاکی از سهو اذعان کرده‌اند.

۳-۴ عدم کفایت توجیهات گزاره‌های حاکی از سهو و نسیان

عالمان بزرگ شیعه در جهت دفاع از عقیده عصمت از سهو و نسیان اولیای الهی زحمات قابل توجهی متحمل شده‌اند که در جای خود ستودنی است، اما باید توجه کرد که آیا این تلاش‌ها قانع کننده نیز هستند یا نه؟ ایشان در دفاع از آیات موهم عصمت نوعاً دو رویه را در پیش گرفته‌اند. یکی قائل شدن به نسیان به معنای ترک و دیگری ترک اولی که به بررسی این دو می‌پردازیم.

۳-۴-۱. نسیان به معنای ترک

مفسران و متکلمان در مواردی واژه سهو را به معنای ترک گرفته‌اند تا به نوعی سهو و نسیان را از انبیاء الهی دور دارند. مانند آیات «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ» (طه: ۱۱۵) و «قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ» (کهف: ۷۳). سوالی که در این جا قابل طرح است این است که اگر ما نسیان را در این آیات به معنای ترک گرفتیم آیا قبح کار از بین می‌رود؟ آیا ترک کردن عمدی فرمان مولا قبح بیشتری ندارد؟ برخی در تلاشند که سهو و نسیان را از اولیای الهی مطلقاً نفی کنند ولی ناخواسته کار قبیح‌تری را به ایشان نسبت می‌دهند. به هر حال نسیان در این دو آیه شریفه چه به معنای غفلت باشد و چه به معنای ترک عمدی، خطا را متوجه اولیای الهی می‌کند و راه فراری از آن نیست.

۳-۴-۲. ترک اولی

در قسمت مفهوم‌شناسی گفته شد با توجه به گستردگی مفهوم خطا، ترک اولی نیز از مصادیق خطا به حساب می‌آید و چیزی جدای از خطا و اشتباه نیست. بنابراین به صرف

جعل اصطلاح، تغییری در واقعیت اتفاق نمی‌افتد و ادعای عصمت از سهو و نسیان همچنان بامانع مواجه می‌شود.

علاوه بر این که ترک آن چه که اولویت داشته و بهتر بود انجام شود و تقدیم مفضل بر فاضل، در هر موردی که صورت بگیرد قبیح است، مخصوصا اگر از جانب کسی باشد که دارای مقام شامخ نبوت و رسالت است و از ویژگی‌های منحصربه فردی نسبت به دیگران برخوردار باشد! بنابراین قتل قبطلی به دست موسای کلیم و ترک قوم از طرف حضرت یونس (ع) هر دو خطاست، چه نام آن را ترک اولی بگذاریم و چه نگذاریم. با تغییر دادن اسم و عنوان، کوچک سازی خطاها، و تقلیل دادن آن‌ها به عنوان ترک اولی، قبح کار از بین نمی‌رود و همچنان خطا متوجه ایشان خواهد بود.

جای تعجب است که متکلمان شیعی در مواجهه با لغزش‌های اولیای الهی سعی کرده‌اند نامطلوب بودن کار ایشان را تقلیل دهند و به نوعی آن را توجیه کنند، در حالی که انصاف این است که مقام والای ایشان و کمال عقلشان در نظر گرفته شود و با توجه به این مقام به قضاوت فعل ایشان پردازند. همچنان که در روایت آمده: «يَا شُقْرَانُ إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۲۳۶). بنابراین شاید رفتاری برای شخصی عادی چندان خطا به حساب نیاید، ولی برای دیگری به خاطر موقعیت و شرایط ویژه، خطای بزرگی محسوب شود.

مضاف بر این، ادعای ترک اولی در مواردی از لغزش‌ها که قرآن گزارش داده صادق نیست. به عنوان مثال خوردن شجره ممنوعه برای حضرت آدم (ع) چه فضیلتی دارد که

انجام ندادن آن ترک‌اولی محسوب شود؟ یا قتل قبطی به دست حضرت موسی (ع) که خودشان فرمودند: «هذا من عمل الشيطان» (قصص: ۱۵)، چه فضیلتی دارد که انجام- ندادن آن ترک‌اولی به حساب می‌آید؟ یا ترک کردن قوم توسط حضرت یونس (ع) چه فضیلتی داشته؟ و...

نتیجه این که توجیه ترک‌اولی خود با موارد مختلفی از ایرادات مواجه است و از کارایی لازم برای توجیه سهو و خطاهای اولیای الهی برخوردار نیست.

۳-۴-۳. توبه و استغفار اولیای الهی

در موارد متعددی از قرآن کریم انبیاء الهی طلب مغفرت و بخشش از خدای متعال داشته و توبه و استغفار می‌کردند؛ یا در ادعیه بسیار دیده می‌شود که ائمه طاهرين (ص) درخواست آمرزش می‌کردند. در تبیین چرایی استغفار اولیای الهی که معصومند توضیحات مختلفی داده شده، از جمله این که این استغفارها به دلیل غفلت‌های ایشان است یا به دلیل اشتغال به بعضی مباحاتی است که مانع از عروج به مقامات بالاتر هستند، یا برای آن است که طاعات خود را به بهترین وجه ممکن انجام نداده‌اند و یا به- دلیل مکدر شدن نفس نورانی ایشان به برخی کدورات دنیوی است، این گونه امور هرچند گناه نیستند، معصوم آن را برای خود گناه می‌شمارد. به عبارتی «حسنات الابرار، سیئات المقربین»، آنچه که برای ما مباح به حساب می‌آید، ایشان برای خود گناه می-

دانستند. (مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۷، ص ۷۹؛ به نقل از، فاریاب، ۱۴۰۰، ص ۲۸۹)

این تعلیل و تفاسیر از استغفار اولیای الهی، باتوجه به عظمت منزلت ایشان اگرچه در موارد متعددی صحیح و قابل قبول است، ولی در همه موارد نمی‌توان به این توجیهات متوصل شد. مثلاً در جریان قتل قبطی که بعد از آن حضرت موسی (ع) استغفار می‌کند چنین توجیهاتی هرگز کارساز نبوده و نمی‌توان آن را از قبیل حسنات الابرار سیئات المقربین به حساب آورد. کمترین چیزی که در این جا می‌توان گفت قائل شدن به سهو و خطای حضرت موسی (ع) است.

درباره رفتار حضرت یونس (ع) و ترک قوم بعد از برداشته شدن عذاب آن‌ها نیز نمی‌توان به این توجیهات متوسل شد، چراکه خدای متعال در مورد تنبیه او می‌فرماید: اگر او از تسبیح‌گویان نبود، تا قیامت در شکم نهنگ می‌ماند (صافات: ۱۴۳). روشن است که چنین عذابی نمی‌تواند صرفاً به خاطر ترک اولی یا افضلی بوده باشد.

نتیجه

از آنچه گذشت روشن شد که اولاً اجماعی از شیعه بر عصمت از سهو و نسیان وجود ندارد. ثانیاً آیات و روایات دال بر سهو و نسیان اصفیای الهی گاهی از چنان صراحتی برخوردار است که به هیچ نحو نمی‌توان آن‌ها را توجیه کرد. اقرار و اعتراف بزرگان و مفسران در ذیل برخی از آیات گواه روشنی بر این مطلب است. ثالثاً دلیل عقلی که باعث

توجیه و تأویل بسیاری از آیات و روایات شده، مخدوش است و قابل پذیرش نیست. نتیجه این که عقیده به عصمت از خطا و نسیان مردود است و قابل پذیرش نیست؛ به- دلیل وجود نصوص صریح قطعی و نبود دلایل مانع.

لازم است اگر حقیقت در برهه‌ای از زمان نهان بوده و سپس آشکار شده از پذیرش آن اجتناب نکنیم، چرا که نحن ابناء الدلیل. باید از تعصبات دست برداشت و با صعه‌ی- صدر حقیقت را با جان و دل پذیرفت و بر آستان حقیقت سر تسلیم فرود آورد، «اللهم ما عرفتنا من الحق فحملنا، و ما قصرنا عنه فبلغنا».

منابع

قرآن کریم

۱. ابن شهر آشوب، محمد، (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم، علامه
۲. ابن میثم بحرانی، (۱۴۱۷)، النجاء فی القیامه فی تحقیق امر الإمام، قم، مجمع الفکر الاسلامی

۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد مقدس

۴. اترک، حسین (۱۳۹۹ بهار و تابستان) مقاله بررسی و نقد براهین نقد غرض و اعتماد در اثبات عصمت انبیاء، پژوهشنامه فلسفه دین، سال هجدهم، شماره اول (پیاپی ۳۵) ص ۲۱۷-۲۳۹

۵. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، (۱۴۳۱)، الانوار النعمانية، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت

۶. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، (۱۳۸۸)، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، قم، نور وحي

۷. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، (بی تا)، النهایة فی غریب الحديث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ایران

۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۹) تسنیم، قم، اسراء

۹. حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۷۴)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه نشر اسلامی

۱۰. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، دار الفکر المعاصر، بیروت

۱۱. خراسان، سید حسن، (۱۳۹۲)، تصحیح من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۵، دارالاضواء، بیروت

۱۲. خویی، (بی تا) سید ابو القاسم موسوی، منیة السائل (للخوئی)، بی جا

۱۳. دهلوی، عبدالعزیز غلام، (۱۳۷۳)، مختصر التحفه الاثنی عشریه، المكتبة السلفیه، قاهره

۱۴. دیاری و جدی، دو فصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی، ثقه الاسلام کلینی و روایات سهو النبی (ع)، سال پنجم، شماره دهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

۱۵. رخشاد، محمد حسین، (۱۳۸۲)، در محضر علامه طباطبائی، قم، سماء قلم

۱۶. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۳)، الفکر الخالد فی بیان العقائد، مؤسسه

الإمام الصادق علیه السلام

١٧. سبحانی، جعفر، (بی تا)، عصمه الانبیاء، قم، امام صادق ع
١٨. سجادی، احمد، (١٣٨٣)، میراث حوزه اصفهان، موسسه مطالعاتی فرهنگی الزهراء، قم
١٩. شریف مرتضی، (١٢٥٠)، تنزیه الانبیاء، قم، الشریف الرضی
٢٠. شوشتری، محمدتقی، (١٣٦٨)، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٢١. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، (١٤٠٩)، وسائل الشیعہ، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام
٢٢. شیخ مفید، (١٤١٣)، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید
٢٣. شیخ مفید، (١٤١٣)، تصحیح اعتقادات الإمامیه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید
٢٤. شیخ مفید، (١٤١٣)، عدم سهو النبی، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید
٢٥. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت
٢٦. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، (١٤١٣)، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۷. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران، نشر جهان

۲۸. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت

۲۹. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۶۶)، سنن النبی ص، کتابفروشی اسلامیة، تهران

۳۰. طبری، محمد، (۱۳۸۶)، پاسخ جوانان شیعی به پرسش‌های وهابیان، تهران، نشر مشعر

۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران.

۳۲. طوسی، خواجه نصیر الدین، (۱۴۰۷)، تجرید الاعتقاد، به تحقیق حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی

۳۳. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۹)، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، مؤسسه آل البيت علیهما السلام، قم.

۳۴. فاریاب، محمدحسین (۱۴۰۰ش)، عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه از قرن ششم تا دوران معاصر، مؤسسه امام خمینی، قم

۳۵. فاریاب، محمدحسین (۱۳۹۴)، عصمت پیامبران در منظومه فکری علامه - طباطبائی، معرفت، شماره ۲۱۱، ویژه دین‌شناسی

۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، نشر هجرت، قم.

۳۷. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان،

کتابخانه امام امیرالمومنین علیه السلام

۳۸. فیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح

الکبیر للرافعی، منشورات دار الرضی، قم

۳۹. قاضی عبدالجبار، ابن احمد، (۲۰۰۶)، تثبیت دلائل النبوه، دارالمصطفی،

قاهره

۴۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳) بحار الأنوار (ط - بیروت) -

بیروت، دار احیاء التراث العربی

۴۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴)، مرآه العقول، دارالکتب

الاسلامیه، تهران

۴۲. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، (۱۴۰۶)، روضه المتقین فی شرح من

لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة)، قم، موسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور

۴۳. محقق حلی، (۱۴۱۴)، المسلك فی أصول الدین و الرسالة الماتعیه، مشهد،

مجمع البحوث الاسلامیه

۴۴. محمد بن حسن بن شهید ثانی، (۱۴۱۹)، إستقصاء الاعتبار فی شرح

الإستبصار، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.

۴۵. مشکینی اردبیلی، علی، (۱۳۹۲)، تفسیر روان، موسسه علمی فرهنگی

دارالحديث، سازمان چاپ و نشر، قم

۴۶. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۸)، آموزش عقاید، موسسه آموزشی

پژوهشی امام خمینی (ره)، قم

۴۷. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۷)، راه و راهنماشناسی، موسسه آموزشی

پژوهشی امام خمینی (ره)، قم

۴۸. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز

الکتاب للترجمة و النشر، تهران

۴۹. مظفر، محمدحسن، (۱۴۲۲)، دلائل الصديق لنهج الحق، موسسه آل البيت

ع، قم

۵۰. مقدس اردبیلی، (۱۴۱۹)، الحاشیة على إلهیات الشرح الجديد للتجريد،

قم، دفتر تبلیغات اسلامی

۵۱. مکارم، ناصر (۱۳۷۱) تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دهم

۵۲. منتظری حسینعلی (۱۳۸۴)، استفتاءات (منتظری)، تهران، نشر سایه

۵۳. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵) مستند الشیعة فی أحكام

الشريعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.

۵۴. نراقی، مهدی بن ابی ذر، (۱۳۵۷)، اللمعة الإلهیة فی الحکمة المتعالیة و

الکلمات الوجیزة، تصحیح آشتیانی، سیدجلال الدین، انتشارات انجمن فلسفه،

تهران

۵۵. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، (۱۴۱۴)

تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت -

لبنان.

زودایند ویدایش نشده